



ابراهیمی دینانی: حقیقت، چندسویه نیست، چند لایه است / فلسفه تیغ دو لبه است

غلامحسین ابراهیمی دینانی در برنامه معرفت شبکه چهار سیما گفت: حقیقت چند سویه نیست؛ یک سو بیشتر ندارد، اما چند لایه است. فرق است بین اینکه چیزی چند سویه باشد یا چند لایه باشد.

غلامحسین ابراهیمی دینانی در برنامه معرفت شبکه چهار سیما گفت: حقیقت چند سویه نیست؛ یک سو بیشتر ندارد، اما چند لایه است. فرق است بین اینکه چیزی چند سویه باشد یا چند لایه باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین دینانی در برنامه «معرفت» شب گذشته، ۱۸ دی ماه در تشریح اشعار شیخ محمود شبستری، گفت: شیخ شبستری، عارف است فیلسوف نیست؛ با اینکه عارف است ولی فیلسوفانه فکر می‌کند. جوهر واقعی را خداوند می‌داند و می‌گوید هر چیزی ضد دارد اما خداوند ضد و نظیری ندارد. هر چیزی را به ضدش می‌شناسند که خودش یک مبحث است. آیا شیء را از طریق خودش می‌توانیم بشناسیم یا از طریق ضد خودش؟ آیا چیزی بدون ضد در دنیا است؟ ضدیت معمولاً در عالم اعراض وجود دارد؛ حواس پنج‌گانه، دیدن، شنیدن، لمس کردن، خوردن و بوئیدن، اعراض هستند. شیرینی، تلخی، سیاهی و سفیدی، عَرَض هستند؛ ولی جوهر وجود، ضدی ندارد.

وی با بیان اینکه، ادراک جوهری نیازمند این نیست که ما ضدش را بشناسیم، گفت: جوهر را با حواس پنج‌گانه نمی‌شناسیم. چنانچه اگر بیشتر از یک رنگ در عالم نبود، ما رنگ‌های دیگر را نمی‌شناختیم یا اگر فقط طعم شیرینی وجود داشت، دیگر طعم‌ها را نمی‌شناختیم و اگر بدی نبود، دیگر نمی‌دانستیم خوبی چیست؛ اینها در عالم اعراض هستند. اعراض را از طریق ضد می‌توان شناخت. اگر همیشه شب بود، دیگر نمی‌دانستیم روز چیست. پیدا و پنهان هم عَرَض هستند. ظاهر و باطن دو مرتبه از هستی هستند. اشخاصی در دنیای پوزیتیویسم فکر می‌کنند، حقیقت چند سویه است. حقیقت چند سویه نیست؛ یک سو بیشتر ندارد، اما چند لایه است. فرق است بین اینکه چیزی چند سویه باشد یا چند لایه باشد. حقیقت، چپ و راست ندارد، ولی چند لایه دارد؛ یعنی از ظاهر به باطن می‌رسد و آن باطن هم یک باطن دیگر دارد؛ باطن در باطن. باطنی که باطن تری ندارد، حضرت حق است که پنهان پنهان است.

این پژوهشگر فلسفه در ادامه صحبت‌های خود گفت: در آیین مسیح، خداوند در مسیح تجلی کرده است، ولی در اسلام خداوند در کلام، تجلی کرده است. حضرت محمد(ص) معجزاتی مانند مسیح نیاورد، ولی در کلام تجلی کرد. کلام، ظهور عقل است. آنجا که عقل نباشد، کلام نیست. آیا می‌شود عقل باشد و کلام نباشد؟ کلام، ظهور عقل است. اگر کلام نباشد یعنی عقل ظهور پیدا نکرده است. معنی دیگر آن، این است که ما باید به عقلانیت در اسلام توجه کنیم. دین اسلام را باید تعقل کنیم که تجلی خداوند در کلام بوده است و این تجلی در عقل است.

دینانی افزود: کلام، وحی الهی است، وحی سخن است و سخن، ظهور عقل است؛ بنابراین باید عقلانی ببینیم. وقتی که عقلانی ببینیم، باید قدرت گفتگو هم داشته باشیم. کلام یک خصلت برای تجلی خداوند است و کسی که دارای عقل است، باید این کلام را بیان کند. عقلانی فکر کردن و تعقل کردن، جستجو در عقلانیت، نحوه بیان کردن کلام، نحوه گفتن، نحوه گفتگو کردن، پرسش و پاسخ مهم است. انسان بیش از هر چیزی به دنبال دانستن است. انسان منهای دانستن چیزی نیست. برخی امثال نیچه و شوپنهاور طرفدار اراده هستند. می‌گویند انسان، خواستن است. اراده را بر آگاهی برتر می‌دانند. یک موجودی، تمام حقیقتش فقط خواستن است، یک موجود دیگر تمام حقیقتش، دانستن است. اگر دانستن و خواستن با هم باشند، از همه بهتر است. آنجا که دانستن است، خواستن هم می‌آورد، ولی خواستن بدون دانستن نمی‌شود. دانستن مقدم است. البته در خواستن، دانستن هم است.

دینانی در ادامه در تشریح ابیات شیخ محمود شبستری ادامه داد: در دنیایی که ما الان در آن زندگی می‌کنیم، علم خیلی چیزها را کشف کرده است. آیا انسان تمام استعدادهای خود را کشف کرده است؟ اگر روزی فرا برسد که انسان تمام استعدادهای خود را به ظهور برساند، در عالم چه اتفاقی می‌افتد؟ انسان باید در دانستن و خواستن جدی باشد. به قول حکیمی، آنچنان باید جدی باشد که یک کودک در بازی کردن از خود جدیت نشان می‌دهد. نه تنها یک کودک، بلکه یک فوتبالیست هم جدی بازی می‌کند. تمام نیروی خودش را صرف می‌کند که بازی را ببرد. انسان باید جدی عمل کند. عمل منهای فکر نداریم.

وی افزود: در هر دانستی، خواستن هم است. یک وقت است که یک چیزی را می‌دانیم، آگاهی و خودآگاهی داریم و اگر بدانیم که می‌دانیم، آنگاه می‌دانیم که نمی‌دانیم و این یکی از ویژگی‌های انسان است و هیچ موجودی در عالم از این ویژگی برخوردار نیست. بعضی انسان‌ها چیزهایی را می‌دانند اما نمی‌دانند که چه می‌دانند. در واقع نمی‌دانند و به نتیجه هم نمی‌رسند. اگر

انسان بداند که چه می‌داند و بداند که چه نمی‌داند، راهش برای رسیدن به تجلی همراه شده است. اگر انسان بداند که چه می‌خواهد، به خواسته‌اش خواهد رسید. کسی که می‌خواهد ولی نمی‌داند که چه می‌خواهد، درواقع چیزی نمی‌خواهد؛ این ابهام است، ابهام در مقام سقوط و هرگز به جایی نمی‌رسد. اما اگر کسی بداند که می‌داند و بداند که نمی‌داند و بداند که چه می‌خواهد بداند و چه نمی‌خواهد، به موفقیت می‌رسد.

وی ادامه داد: کلمه «نه» را نوشتن خیلی راحت است، اما «نه» گفتن خیلی سخت است. انسان موجودی است که می‌تواند بگوید «نه». فقط عقل است که باعث می‌شود بگوید «نه». انسان بر حسب غریزه، خیلی چیزها می‌خواهد اما عقل می‌گوید «نه». اشخاصی که «نه» گفتن را بلد نیستند، در مهلکه می‌افتند و دیگران را هم در مهلکه می‌اندازند. اگر انسانی دو خصلت خواستن و دانستن را با هم داشته باشد، به کمال شایسته می‌رسد، انسان کامل می‌شود. انسان کامل در تاریخ داشته‌ایم، اما آیا جامعه کامل هم داشته‌ایم؟ هنوز تاریخ به ما نشان نداده است که جامعه کامل داشته‌ایم. هنوز متاسفانه جامعه کامل ندیده‌ایم. کجا آری بگوییم، کجا نه بگوییم؟ چگونه سخن بگوییم؟ با چه کسی سخن بگوییم و به اندازه سخن بگوییم؛ اینها به آگاهی برمی‌گردد.

دینانی با بیان اینکه حق تعالی در کلام تجلی پیدا کرده است، گفت: زبان ما مظهر کلام خداست. تمام مفاسد زیر زبان است، با یک کلمه، عالم برهم می‌ریزد. جنگ جهانی اول و دوم با یک کلمه شروع شد. آدمی مخفی است در زیر زبان خود. اگر سخن گفتن را از خداوند یاد بگیریم، جامعه اصلاح خواهد شد. خدا با ما سخن گفته است. سخن گفتن خوب علامت عقل درست است. با یک کلمه، آدم اصلاح می‌شود. نه تنها یک فرد اصلاح می‌شود، بلکه یک جامعه اصلاح می‌شود، جهان نیز اصلاح می‌شود، زبان را چگونه تفسیر کنیم؛ بسته به اینکه با چه زبانی سخن بگوییم. معجزه حضرت محمد(ص)، کلام است. کلام جامع است. در کلام همه چیز است و انسان و عالم در زیر زبان است.

این پژوهشگر فلسفه در پایان صحبت‌های خود گفت: فلسفه تیغ دو لبه است؛ می‌تواند راه را خوب برود، می‌تواند راه را بد برود. فیلسوفان آگاه همواره سعی می‌کنند که از وحدت به کثرت برسند. نتیجه فیلسوف وجود، از وحدت به کثرت رسیدن است. برخی از خود دور شدن را با از خود فرا رفتن، اشتباه گرفته‌اند. از خود دور شدن را با از خود فرا رفتن نباید اشتباه گرفت. از خود دور نشویم و هویت خودمان را از دست ندهیم که البته بشر امروز هویت خود را از دست داده است. اختلاف فرهنگ‌ها موجب سرگردانی بشر امروز شده است. وحدت را از دست داده و گرفتار کثرت شده است.